

The Requirements of Modern Islamic Civilization Based on the Prophet's Political Behavior

Mohammad Sadeq Jamshidi Rad¹
Mohsen Adib Behrooz (Corresponding Author)²

1. Associate Professor in Payame Noor University, Tehran, Iran; dr.gh.jamshidi@gmail.com

2. Instructor in University of Medical Sciences, Tehran, Iran; adib1341@gmail.com

Received: 28 December 2018; **Revised:** 27 April 2019; **Accepted:** 11 August 2019

Abstract

As it was in the time of the Prophet (pbuh), the realization of Islamic civilization necessitates paying attention to some fundamental principles and practical strategies. The main question is what are the requirements and should(s) for the realization of modern Islamic civilization based on the Prophet's (pbuh) political behavior? The results of the study suggest that in the political behavior of the Prophet (pbuh) elements such as: "establishing equipment and structures necessary for applying sovereignty", "paying attention to the principle of Muslim unity and cooperation", "implementation of justice" and "continuous confrontation with disbelief and dissension are the most important requirements for Islamic civilization realization, and Islamic societies cannot reach the "new Islamic civilization" without considering them. This research has been carried out by a normative and analytical-deductive approach and its data have been collected by library method and mainly by reference to Shiite narrative sources.

Keywords: Islamic Civilization, Modern Islamic Civilization, Prophet's Political Behavior, Justice, Unity

الزامات و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی بر مبنای سیره‌ی سیاسی پیامبر (ص)

محمدصادق جمشیدی‌راد^۱

محسن ادیب بهروز^۲

۱. دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران: dr.gh.jamshidi@gmail.com

۲. مربی دانشگاه علوم پزشکی، تهران: adib1341@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۷؛ تاریخ اصلاح: ۹۸/۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۰

چکیده

تحقق بخشیدن به تمدن اسلامی، از آن گونه که در دوران پیامبر(ص) بوده است، مستلزم توجه به برخی اصول بنیادین و راه‌کارهای عملی است. پرسش اصلی این است که الزامات و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی بر مبنای سیره سیاسی پیامبر(ص) چیست؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهند که در سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص) مؤلفه‌هایی هم‌چون: "ایجاد تشکیلات و ساختارهای لازم برای اعمال حاکمیت"، "توجه به اصل وحدت و همیاری مسلمانان"، "اجرای عدالت" و "تقابل پیوسته با کفر و نفاق"، مهم‌ترین الزامات تحقق تمدن اسلامی هستند و جوامع اسلامی بدون توجه به آن‌ها نمی‌توانند به "تمدن نوین اسلامی" دست پیدا کنند. این تحقیق با رویکردی هنجاری و با روش تحلیلی-قیاسی انجام شده و داده‌های آن به‌شیوه‌ی کتابخانه‌ای و عمدتاً با رجوع به منابع روایی شیعی گردآوری شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص)، عدالت، وحدت.

مقدمه

تحقق "تمدن نوین اسلامی"، از اهداف کلیدی مطرح شده در آموزه‌های اسلام ناب است که حرکت به سمت تحقق آن از زمان بعثت پیامبر(ص) آغاز شده است. اگرچه چیستی و چگونگی دستیابی به این هدف آرمانی، در سیره‌ی پیامبر اکرم(ص) و عصر حضور پربرکت ائمه‌ی هدی(ع)، به تناسب اوضاع و شرایط، نمود یافته؛ اما غفلت مسلمانان، عامل مهمی در به تأخیر افتادن دستیابی به تمدن نوین اسلامی است. در ادبیات سیاسی رایج امروز، "تمدن اسلامی" به حکومت‌های گوناگونی اطلاق می‌شود که در گذر تاریخ و در جغرافیای ممالک اسلامی، توسط حکومت‌های پس از پیامبر بنا شده‌اند؛ حکومت‌های گوناگونی که در ظاهر ادعای پیروی از سیره‌ی پیامبر(ص) را داشتند، اما تطبیق رهاورد آنان با سیره‌ی معصومان(ع) حکایت‌گر تعارض ژرف و شگرفی بین خط مشی این حکومت‌ها با سیره‌ی پیامبر اسلام و اهل بیت(ع) است. این تعارض‌ها نشان می‌دهند که حکومت‌های یادشده، نه تنها نقشی در ایجاد تمدن اصیل اسلامی ایفا نکرده‌اند، بلکه اقدامات آن‌ها باعث انحراف این تمدن از مسیر خود شده است. از این رو بازخوانی چیستی تمدن نوین اسلامی و راهکارهای عملی تحقق آن، امری ضرورتی است.

باید توجه داشت که احیای تمدن اسلامی، مطابق با معیارهای مطرح شده در حکومت پیامبر(ص)، مستلزم توجه به برخی اصول بنیادین و راهکارهای عملی است. در این تحقیق می‌کوشیم تا با اتخاذ رهیافت هنجاری و با به‌کارگیری روش تحلیلی-قیاسی، اصول اساسی تمدن نوین اسلامی را با استناد به سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص) استخراج کرده و تبیین نماییم. بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش آن است که "الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی بر مبنای سیره‌ی سیاسی پیامبر مکرّم اسلام(ص) چیست؟" فرضیه تحقیق آن است که بر مبنای سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص): "ایجاد تشکیلات و ساختارهای لازم برای اعمال حاکمیت"، "توجه به اصل وحدت و همیاری مسلمانان"، "اجرای عدالت" و "تقابل پیوسته با کفر و نفاق" از جمله‌ی مهم‌ترین اصول اساسی برای تحقق تمدن نوین اسلامی است که امروز نیز باید مورد توجه جوامع اسلامی قرار بگیرد. پیش از بررسی این فرضیه، ابتدا مفاهیم اصلی تحقیق را بیان کرده؛ سپس به تبیین سیره‌ی سیاسی پیامبر و اصول بنیادین تمدن اسلامی - بر مبنای آن - خواهیم پرداخت.

۱. مفاهیم تحقیق

۱.۱. تمدن

اهل لغت، تمدن را تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت، انس و معرفت دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴: ۶۱۰۸). هم‌چنین به مفهوم خوگرفتن با اخلاق و آداب شهریان نیز تعبیر شده است (معین، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۱۳۹). احمد دانش‌گر (۱۳۸۱) ضمن اشاره به معنای شهرنشینی، تمدن را این‌گونه تعریف می‌کند: «مرحله‌ای از تکامل جامعه که طی آن، همکاری یک جامعه در امور اجتماعی و دینی و سیاسی به صورت قانون‌مند درمی‌آید» (۲۲۳). در زبان عربی، این واژه از ریشه‌ی "مَدَنَ" به معنای سکونت‌کردن و اقامت‌یافتن گرفته شده است (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۶۸۳؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۳۲۷ و جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶: ۲۲۰۱). مصطفوی (۱۳۶۹) ضمن تأیید معنای اقامت در معنای اولین واژه از مصدر تمدن می‌نویسد: «و تَمَدَّنَ أَى تَخَلَّقَ بِأَخْلَاقِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ» (ج ۱۱: ۵۵).

وجه مشترک تعاریف لغوی تمدن، شکل‌گیری تجمعی انسانی است که این تجمع منجر به ایجاد سازوکارهای شهری و پی‌ریزی اصول و قواعدی می‌شود. به موجب این سازوکارها، انسان‌ها برای دستیابی به زندگی بهتر، بر اساس قوانین و مقرراتی که جنبه‌ی حیات مادی و معنوی آنان را تعالی می‌بخشد، تجمع می‌نمایند. به همین جهت در فلسفه‌ی سیاسی، "مدینه" تنها به معنی زندگی شهری نیست و در واقع پیوندی نزدیک با اندیشه‌ی ساکنان آن دارد. برای مثال، خواجه نصیر (۱۳۶۹) می‌نویسد: «غرض از مدینه، نه مسکن اهل مدینه است، بل جمعیتی مخصوص میان اهل مدینه است» (۲۵۱).

در میان اندیشمندان غربی، هانتینگتون (۱۳۷۵) تمدن را بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی می‌داند که انسان‌ها از آن برخوردارند (۶۰). ویل دورانت (۱۳۸۷) در تعریف تمدن می‌نویسد:

تمدن را می‌توان، به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه‌ی وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن، چهار رکن و عنصر اساسی

می‌توان تشخیص داد که عبارت‌اند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. (ج ۱: ۳)

حسن حنفی (۱۳۷۹)، متفکر مصری، در تعریف تمدن می‌گوید:

دامنه‌ی تمدن، گسترده‌تر و دایره‌ی شمول آن بیش‌تر است؛ [زیرا] فکر و فرهنگ و علم را نیز دربر می‌گیرد. تمدن عبارت است از همه‌ی فعالیت‌های ذهنی و هر آنچه در بیرون از ذهن در قالب فناوری، اختراعات، اکتشافات جدید، عمران، شهرها، مساجد، قصرها و قلعه‌ها دیده می‌شود؛ بنابراین تمدن در این‌جا از معنی فرهنگ فراتر می‌رود و به مدنیت می‌رسد. (۲۹)

با تأمل در این تعاریف مختلف می‌توان چنین نتیجه گرفت که تمدن، حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی جامعه‌ای است که از شرایط بربریت یا بادیه‌نشینی خارج شده و قدم در شاهراه نهادینه‌شدن امور اجتماعی نهاده است. ابن‌خلدون از این تحول ذیل عنوان "عمران" نام برده است. به تعبیردیگر، جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت، نظم‌پذیر شده و مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده است تا بر حفظ نظم نظارت نمایند؛ و از حالت زندگی فردی به‌سوی زندگی شهر و شهرنشینی روی آورده و در این مقطع به رشد و تعالی فضایل و ملکات انسانی، چون علم، هنر و ... پرداخته است، چنین جامعه‌ای حائز مدنیت است (ولایتی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۲). بنابراین در تعریف تمدن هم باید سطوح مادی و ابعاد عینی آن را مورد نظر قرار داد، و هم به عناصر ذهنی و فرهنگی آن توجه نمود که بر اساس نگرش‌های مختلف به انسان و جامعه، متفاوت خواهند بود. این تفاوت و اختلاف مانع آن نیست که صورت غایی تمدن‌ها دارای عناصر مشترک باشد (صلیبیا، ۱۳۶۶: ۳۱۵).

در تفکر و اندیشه‌ی اسلامی، آنچه به‌عنوان عنصر غیرمادی تمدن اسلامی مورد تأکید است، گرایش به ارزش‌های معنوی و فضایل اخلاقی است. لازمه‌ی پذیرش این ارزش‌ها، باور به حاکمیت مطلق خداوند بر عالم هستی - به‌ویژه انسان - و ضرورت تطبیق اندیشه، رفتار و منش آدمی در مسیر قرب الهی است. هرگاه در جامعه‌ای علاوه بر تحقق ابعاد عینی تمدن (مانند نظم

سیاسی و اجتماعی، پیشرفت‌های علمی و صنعتی و گسترش وسایل رفاه مادی) بسترها و امکانات اولیه برای تعالی انسان فراهم شود، به خصیصه‌ی تمدن دست یافته است.

۱,۲. تمدن نوین اسلامی

در عبارت "تمدن نوین اسلامی"، صفت "نوین" به "تمدن" اضافه گردیده و با اصطلاح "اسلامی" شرح داده شده است؛ از این رو لازم است که مقصود از تمدن نوین اسلامی نیز تبیین گردد. در این جا منظور از این مفهوم، گونه‌ای از تمدن اسلامی است که بنیاد، شکل‌گیری و بالندگی آن، رخدادی تازه و نو است و مسبوق به سابقه‌ی تحقق عینی نمی‌باشد.

همان‌گونه که در مقدمه‌ی بحث اشاره شد، در واکاوی معنای تمدن نوین اسلامی، میان واقعیت‌ها و گزارش‌های تاریخی از "تمدن اسلامی" با "تمدن نوین اسلامی" مبتنی بر سیره‌ی پیامبر و اهل‌بیت(ع) تفاوت ماهوی و مبنایی وجود دارد؛ در تعریف‌های پیش‌گفته‌شده از تمدن اسلامی، غالب صاحب‌نظران واقعیت‌های تاریخی را مستند قرار داده‌اند، نه حقیقتی که پیامبر و اهل‌بیت(ع) بر تحقق و استمرار و بقای آن اهتمام و تأکید داشتند. از این رو لازم است در تعریفی که از "تمدن نوین اسلامی" ارائه می‌کنیم، بر قرآن و سیره و سنت پیامبر و اهل‌بیت(ع) تأکید داشته باشیم.

آنچه این تمدن را از تمدن غرب متمایز می‌کند، مبانی هستی‌شناسی، جهان‌بینی و انسان‌شناسی است که در سبک زندگی، شیوه‌ی استفاده از منابع و ظرفیت‌های خدادادی و ارزش‌گذاری بر بعد حیوانی انسان نمود و تجلی پیدا می‌کند.

تمدن قدیم اسلامی، اگرچه به نام اسلام منتسب است، اما تمدنی است که از سیره و سنت معصومین(ع) فاصله دارد. برای مثال، در این تمدن، شخصیت پیامبر و اهل‌بیت صلوات‌الله‌علیهم با تحریفات گسترده‌ای به انسان‌های همسو با کفر و نفاق (اسطوره‌ی غرانیق و ...) معرفی می‌شود. این سلاطین، جامعه را از دست یافتن به تمدن نوین اسلامی محروم کرده و بر احیای تمدن اسلامی عباسیان به شکل همه‌جانبه‌ای (اعتقادی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی) اصرار می‌ورزند.

در تعریف تمدن نوین اسلامی می‌توان چنین گفت: جامعه‌ای که شاخص اصلی آن بهره‌مندی انسان‌ها از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی

آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است؛ در این تمدن، انسان‌ها بر اساس الگوی کاربردی دوران برخی از پیامبران و رسول‌الله و اهل‌بیت(ع) - به‌ویژه دوره‌ی امیرمؤمنان علی(ع) - توانسته‌اند بستر و امکانات آرامش (سکون قرآنی) و رشد و تعالی فرد انسان‌ها را فراهم نمایند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۹/۲۰).

۲. روش تحقیق

این پژوهش با توجه به ماهیت تجویزی‌اش و تأکید آن بر سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص)، بر اساس "نظریه‌ی سیاسی هنجاری" نگاشته شده است. به‌گفته‌ی "آیزیا برلین"، نظریه‌ی سیاسی هنجاری با کشف و به‌کارگیری اندیشه‌ی اخلاقی در عرصه‌ی سیاست و حکومت سروکار دارد. وی این نظریه را شاخه‌ای از فلسفه‌ی اخلاق می‌داند؛ زیرا با پرسش‌های اخلاقی بنیادینی روبه‌روست که در زندگی سیاسی تأثیر دارند.

اما "داریل گلیسر" در پی ارائه‌ی کارکرد موسع‌تری از نظریه‌ی هنجاری است تا این رهیافت، کلیه‌ی نظریه‌پردازی‌هایی که به‌جای "چیزی که هست" بر "چیزی که باید باشد" تأکید دارند را شامل شود. بنابراین، اگرچه نظریه‌ی هنجاری در شیوه‌ی فلسفی‌اش به‌دنبال گزاره‌های اخلاقی راهنماست، اما در کاربرد عینی خود، در پی درک تبعات و دلالت‌های گزاره‌های اخلاقی بر رفتار سیاسی است (گلیسر، ۱۳۸۴: ۴۹). طبق این تعریف می‌توان گفت نظریه‌ی هنجاری به بررسی "آنچه باید انجام شود" می‌پردازد؛ لذا در مقابل نظریه‌های توصیفی محض قرار دارد که صرفاً به بررسی "آنچه هست" می‌پردازند.

به‌لحاظ روش تحلیل، نظریه‌پردازان هنجاری از روش‌های متعددی استفاده می‌کنند؛ در این میان، سه روش از روش‌های دیگر برجسته‌تر است. اول و مهم‌تر از همه این است که نظریه‌پردازان هنجاری با انسجام داخلی استدلال‌ات اخلاقی سروکار دارند؛ برای بررسی این انسجام درونی، از شیوه‌های استدلالی‌ای بهره می‌برند که عمدتاً از منطق صوری و فلسفه‌ی تحلیلی اخذ شده است. دوم این‌که از رشته‌های علوم اجتماعی مانند انسان‌شناسی اجتماعی و تاریخ برای صحت فرض‌های اولیه‌ی استدلال‌ات بهره می‌برند. سوم این‌که نتیجه‌گیری‌های استدلال خود را با بینش

شهودی خود می‌سنجند. باید توجه داشت که نظریه‌پردازان هنجاری در اهمیتی که به هر یک از این سه روش یعنی: "منطق انتزاعی"، "مدرک اجتماعی و تاریخی"، و "بینش شهودی" می‌دهند با یکدیگر تفاوت دارند (همان: ۵۱).

در تطبیق این نظریه بر پژوهش حاضر باید خاطر نشان کرد که مطالعات تمدنی عمدتاً با دو رویکرد "توصیفی" و "هنجاری" دنبال می‌شوند. در رویکردهای "توصیفی"، محقق با نگاه تاریخی، عینی و مصداقی به تبیین چیستی یک تمدن، چگونگی تحقق تاریخی آن یا علل و عوامل عینی فراز و فرود تمدن مورد نظر می‌پردازد؛ اما در رویکردهای "هنجاری" و پیشینی، پژوهش‌گر به چگونگی تحقق یک تمدن مطلوب و بایسته‌ها و الزامات آن اهمیت می‌دهد. در واقع، نظریه‌های هنجاری - در مطالعات تمدنی - از صرف توصیف و بیان شاخصه‌های تمدن مورد مطالعه فراتر می‌روند و به توصیه و تجویز راه‌کارهایی می‌پردازند که برای تحقق یک تمدن با شاخصه‌های مورد نظر الزامیست.

نظریه‌ی هنجاری، مبتنی بر امر عینی و محقق در خارج نیست، بلکه بر محور اندیشه و امور ذهنی و انتزاعی می‌چرخد؛ شکل‌گیری تمدن‌ها را مسبوق به مجموعه‌ای از تفکرات نظام‌مند و منسجم می‌داند که در صورت بسط و عینیت‌یافتن آن‌ها، تمدن مطلوب محقق خواهد شد. به بیان دیگر - بر اساس نظریه‌ی هنجاری - تمدن‌ها حاصل بسط آگاهانه و ارادی یک اندیشه در ساحت عینیت اجتماعی و متأثر از نظام‌های ارزشی خاصی هستند که در بلندمدت ترویج شده‌اند. بر این اساس، انحطاط و پیشرفت یک تمدن در ضعف یا غنای فکری اندیشه‌هایی ریشه دارد که تمدن بر آن بنا شده است؛ هرگونه التقاط معرفتی یا انحطاط فکری نیز موجب انحراف یا انحطاط آن تمدن می‌گردد (طاهری و نوروزی، ۱۳۹۶: ۵۷ - ۷۴).

در این تحقیق، بیان الزامات و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی در چارچوب نظریه‌ی هنجاری انجام شده است؛ چراکه این نظریه با چگونگی تحقق این تمدن و راه‌کاری عملی آن، تناسب بیشتری دارد و فارغ از نگاه عینی و مصداقی به تمدن‌های تاریخی، در صدد ارائه‌ی الگو و مدل تمدنی است. داده‌های این تحقیق نیز به دلیل ابتدای آن بر سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص) به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و عمدتاً با رجوع به منابع روایی شیعی گردآوری شده‌اند.

۳. اصول بنیادین تمدن اسلامی در سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص)

تمدن اسلامی مبتنی بر اصولی بنیادینی است که می‌توان با استناد به سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص) آن‌ها را کشف و استنباط نمود و بدین ترتیب زمینه‌های تحقق چنین تمدنی را فراهم آورد. پایه‌های این تمدن بزرگ در دوران حکومت شخص پیامبر(ص) با تلاش‌های خود آن بزرگوار بنا گذاشته شده است. در کلامی از علی(ع) به این پایه‌های تمدنی اشاره شده است. آن حضرت می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا(ص) لِلنَّاسِ كَافَّةً وَ جَعَلَهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ وَ بَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ فَلَمَّ بِهِ الصَّلَاحَ وَ رَتَّقَ بِهِ الْفِتْقَ وَ آمَنَ بِهِ السُّبُلَ وَ حَقَّنَ بِهِ الدِّمَاءَ وَ أَلْفَ بِهِ بَيْنَ ذَوِي الْأِحْنِ وَ الْأَعْدَاوَةِ وَ أَلْوَعَرَ فِي الصُّدُورِ وَ الضُّعَائِنِ الرَّاسِيخَةَ فِي الْقُلُوبِ ثُمَّ قَبِضَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ.^۱ (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۴۵)

مهم‌ترین اصول بنیادین تحقق تمدن اسلامی - در سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص) - که زیر ساخت تمدن نوین اسلامی را تشکیل می‌دهند، به شرح زیر هستند:

۳.۱. نهادسازی برای اعمال حاکمیت

اولین اقدام هر حکومتی ایجاد ساختارها و نهادهای مناسب برای اعمال حاکمیت است؛ ساختارها و نهادهایی که بیان‌گر اهداف حکومت و نوع نگرش حاکمان به مردم در اداره‌ی جامعه باشند. پیامبر(ص) به تناسب هدف عالی و کلانی که از ایجاد حکومت (تحقق، بقا و کمال تمدن اسلامی) دارند، مسجد را برای مقرر حکومت انتخاب می‌کنند؛ لذا تمامی شئون حکومتی، مشورتها و ملاقات‌های مهم و اساسی در این مکان انجام می‌شود (ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۶۳ و عبداللطیف، ۱۴۲۸ق: ۱۶۸).

۱. اما بعد؛ همانا خداوند محمد(ص) را برای هدایت همه‌ی مردم تعیین نمود و او را موجب رحمت مردم دو عالم قرار داد. او مأموریت خویش را به بهترین نوع انجام داد و رسالات رب خویش را به انجام رسانید و (خداوند) به واسطه‌ی وجود اقدس او تمام کارها را منظم ساخت و شکاف‌ها را ترمیم کرد و راه‌ها را امن ساخت و خون‌های مردم را حفظ نمود و میان دشمنان و حسودان الفت برقرار کرد و کینه و حسادت و دشمنی را از دل‌ها که در قلب‌ها تثبیت شده بود بیرون نمود؛ سپس خداوند متعال او را قبض نمود. (ترجمه)

مقر حکومتی پیامبر (مسجد) از دو ویژگی مهم برخوردار است که می‌تواند در ایجاد زیرساختهای حکومت اسلامی مورد توجه قرار گیرد؛ نخست کم هزینه بودن آن و بسندگی به حداقل امکانات برای ایجاد آن؛ چنان‌که حتی تکمیل این مسجد (در مفهوم ایجاد ساده‌ترین بنای ممکن) به صورت تدریجی انجام می‌شود (کلینی، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۶۶۴). ویژگی دوم، طهارت مکان و تقدس آن (مسجد) است؛ تاجایی‌که به قصری از قصرهای بهشت تشبیه می‌شود (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۷۰).

پیامبر به دنبال ایجاد مرکز حکومتی‌ای است که عاری از چهره‌های نفاق و تزویر باشد؛ لذا فرمان اخراج منافقان از مقر حکومت اسلامی را صادر می‌کند (ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۵۲۹ و سهیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۳۲۳)؛ اگر افرادی با چهره‌ای سالم و صالح اما باطنی آلوده و زیان‌بار بتوانند در مراکز قدرت و حکومت حضور یابند، به پایگاه حکومت الهی آسیب خواهند زد و به تدریج از طریق دزدی و خیانت به منافع مادی و معنوی مردم محیط را آلوده خواهند نمود و برنامه‌های کارآمد برای ایجاد فضای سالم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را مختل خواهند نمود.

حضور حاکمان و مسئولان در مسجد برای تدبیر و اداره‌ی امور مردم بدان معناست که آن‌ها کم‌ترین هزینه را از بیت‌المال صرف می‌کنند و می‌توانند منابع جامعه را در اختیار فقرزدایی و رشد اقتصادی قرار دهند؛ کاری که از مهم‌ترین شاخصه‌های تمدن اسلامی است.

۳،۲. همیاری و اتحاد

پیامبر اسلام (ص) در جامعه‌ای ظهور کرد که تمایلات و عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای مانع هر نوع پیوند و برادری بود؛ عصبیت‌های قبیله‌ای موجب کشتار و غارت اموال یک‌دیگر می‌شد و آثار زیان‌بار و غیرقابل‌جبرانی پدید می‌آورد. اقدام چشم‌گیری که در این راستا در سیره‌ی حکومتی پیامبر (ص) قابل تأمل است، ایجاد پیوند و همیاری و اتحاد میان اقوام متخاصم می‌باشد. این اقدام براساس جامعه‌شناسی و شخصیت‌شناسی بسیار دقیق و واقعی انجام می‌گیرد. با دقت و موشکافی می‌توان متوجه شد که پیوند ایجادشده میان ساکنان مسلمان مدینه، بر محور حق و مواسات و توارث بوده است (ابن سعد، بی تا، ج ۱: ۱۸۴). برای مثال، بین حضرت (که در عالم نظیر و همتایی ندارد) با علی بن ابی‌طالب، و جناب حمزه با زیدبن حارثه - غلام رسول الله - پیوند ایجاد می‌شود

(ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۵۲۹)؛ همین‌طور است پیوند میان جناب سلمان و حذیفه، مقداد و عمار، طلحه و زبیر، ابوبکر و عمر، عثمان و عبدالرحمان بن عوف (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۸۵). ایجاد این شبکه‌ی ارتباطی که مرکب از افراد هم‌کفو در حکم کلونی‌های کوچک بود و فعالیت آن‌ها در دل یک شبکه‌ی اجتماعی گسترده با کارکرد و وظایف پیش‌گفته را در پی داشت، موجب شد که از یک‌سو تعاونی‌های کوچک با اهداف مشترک شکل بگیرند؛ از سوی دیگر نیز سازوکار پشتیبانی از جامعه‌ی اسلامی به‌شکل کلان در میان تمام اعضا توزیع شود تا هنگام بحران، با مشارکت عمومی، حکومت متحمل بار اضافه نگردد. نیشابوری (۱۴۱۱ق) گزارش داده است زمانی که بین یکی از انصار و ثقفی این پیوند ایجاد شد، فرد ثقفی با حضرت برای جنگ از مدینه خارج شد و شخص انصاری متعهد تأمین نیازها و مشکلات خانواده‌ی وی گردید؛ این فرد آن‌ها را امانت می‌پنداشت (۱۲۸). به‌موجب چنین تدبیر مهمی، جامعه‌ای مشارکت‌پذیر که مشارکت اجتماعی آن فاقد هزینه برای حکومت اسلامی است، به‌وجود آمد.

پیامبر(ص) منشور و قانون بی‌نظیری را برای ساکنان مدینه تأسیس و تدوین نمودند. در این منشور می‌خوانیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ مِنْ قَرِيشٍ وَ يَثْرِبَ وَ مِنْ تَبَعِهِمْ، فَلِحَقِّ بَيْتِهِمْ وَ جَاهِدِ مَعَهُمْ، إِنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ.^۱ (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۵۰۲)

جامعه و قبیله‌هایی که در وضعیت خاص تفرقه و دشمنی با یک‌دیگر قرار دارند، برای رسیدن به اهداف الهی باید به امت واحد که دارای دولتی قدرتمند و الهی است، تبدیل شوند. برای رسیدن به چنین هدف مهمی (امت و دولت واحد) التزام عملی به اصول اساسی که متضمن ایجاد امت و دولت واحد باشد، نخستین بایسته در این راستاست. حضرت در این منشور با تهیه و

۱. به‌نام خداوند بخشایش‌گر مهربان. این نامه‌ای است از محمد پیامبر خدا(ص) میان مؤمنان و مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که از اینان پیروی کنند و به آنان پیوندند و همراهشان مجاهده کنند. همانا اینان امتی واحدند و از امت‌های دیگر جدا. (ترجمه)

تدوین اصول و قوانینی خاص، که براساس شناخت واقعی و کامل از مردم مدینه بود، به این امر اقدام کردند. مردم مدینه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بودند که می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

۱. تعدد قبیله و مذهب و سبک زندگی؛
۲. تفاوت قوانین داخلی هر قوم و قبیله؛
۳. تهدیدهای داخلی بر محور عصبیت و جاهلیت؛
۴. دشمنی عمیق و هوشمندانه یهودیان مدینه (عاملان درگیری‌های داخلی)؛
۵. یهودیان خارج از مدینه (عامل به‌هم‌زننده‌ی ثبات و استقرار دولت واحده)؛
۶. اقدامات مشرکان قدرتمند بیرونی.

با وجود همه‌ی این عواملی که می‌توانستند در این هدف پیامبر اختلال ایجاد کنند، ساکنان مسلمان و یهود مدینه با التزام عملی به اصول یادشده، به‌سمت ایجاد امت و دولت واحده سوق یافتند. چنین تدبیر بی‌نظیری حکومت اسلامی را در مسیر تحقق تمدن اسلامی قرار داد.

۳.۳. اجرای عدالت

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: به مردم بگو من مأمور شده‌ام که در میان شما به عدالت رفتار کنم. تصریح به رفتار عادلانه در میان مردم در ادامه‌ی تبیین مأموریت هدایت‌گرانه آن حضرت بیان شده است: «فَلِذَلِكَ فَادِّعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ أَمِنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ»^۱ (شورا: ۱۵).

مسئلاً بعثت پیامبر(ص) و مأموریت اصلی ایشان برای هدایت جامعه بود؛ اما در این آیه‌ی شریفه از مأموریت دیگری هم‌سنگ با این مأموریت اصلی صحبت می‌شود که همانا "رفتار به عدالت" است. پیامبر مأموریت دارد در سیره‌ی سیاسی خود، عدالت را (خواه به‌معنای قرار گرفتن هر شخص و هر شی در جایگاه حقیقی خویش، خواه به‌معنای دادن و رسانیدن حقوق هر فرد) با محوریت خدا در جامعه محقق سازد. این امر زیر بنای تمدن اسلامی است؛ تحقق عدالت موجب

۱. تو نیز آن‌ها را به‌سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن‌چنان که مأمور شده‌ای استقامت نما و از هوا و هوس‌های آنان پیروی مکن، و بگو: به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما به عدالت [رفتار] کنم. (ترجمه)

رشد و بلوغ فرهنگی و غنای اقتصادی جامعه بر اساس زندگی کمال‌خواه و خدامحور می‌گردد. در سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص) عدل جایگاهی ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت بیش از هر شاخصه‌ی دیگری مورد تأکید قرار گرفته است. ایشان عدالت را نشانه‌ی رضوان الهی می‌داند و می‌فرماید: «عَلَامَةُ رِضَا اللَّهِ عَنْ خَلْقِهِ عَدْلُ سُلْطَانِهِمْ وَ رُخْصَةُ أَسْعَارِهِمْ، وَ عَلَامَةُ سَخَطِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ وَ غَلَاءُ أَسْعَارِهِمْ» (جمعی از علما، ۱۳۸۱، ۱۲۳). حضرت تصریح دارند که ظلم حاکمان و افزایش نرخ‌ها از نشانه‌های غضب الهی بر مردم است.

نخستین اقدام عملی رسول الله(ص) برای تحقق تمدن اسلامی، ابطال نظام ظالمانه‌ی جاهلی و اجرای عدالت در جامعه اسلامی است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «أُظْلَمَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ (عج) إِذَا قَامَ يَبْطُلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ يَسْتَقْبَلُ بِهِمُ الْعَدْلُ»^۱ (طوسی، ۱۳۶۴، ج: ۶: ۱۵۴).

همان‌گونه که سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص) اجرای عدالت است، سیره‌ی سیاسی حضرت حجت(ع) نیز عملی نمودن نظام عدل در جامعه می‌باشد. لذا می‌توان گفت که تحقق تمدن نوین اسلامی به مفهوم تام و کامل آن، تنها در دوره‌ی آن حضرت محقق خواهد شد. چراکه اجرای کامل و جامع عدالت در زمان ایشان ممکن خواهد گردید.

امام علی(ع) نیز در آغاز حکومت الهی خویش، ضمن برگرداندن حقوق از دست‌رفته‌ی مسلمانان فرمودند: «و الله لو وجدته قد تزوج به النساء، و ملك به الإمام لرددته، فإن في العدل سعة؛ و من ضاق عليه العدل فالجور عليه أضيقت»^۲ (عبده، ۱۳۷۶: ۴۲).

۱. آنچه را که در جاهلیت بود باطل کرد و با اجرای عدالت با مردم روبه‌رو شد و چنین است قائم(عج) که چون قیام کند، آنچه را در دوره‌ی فترت در دست مردم بوده است، باطل می‌کند و با عدل با ایشان روبه‌رو می‌شود.
 ۲. درباره‌ی آنچه از اموال خلیفه‌ی سوم که به مسلمانان بازگرداند، فرمودند: به‌خدا سوگند که اگر درمی‌یافتم که با آن (اموال)، زنانی را به ازدواج درآورده یا کنیزانی را مالک شده‌اند، آن‌ها را بازمی‌گردانیدم؛ زیرا آسایش در عدالت است و آن‌کس که از اجرای عدالت به تنگ آید، ستم بر او تنگ‌تر خواهد بود. (ترجمه)

بنابر سیره‌ی سیاسی پیامبر و جانشین برحق ایشان، هرگونه حقی که به غاصبان و ناحقان داده شده، باید (براساس عدالت) بازگردانده شود؛ البته ستاندن حقوق دیگران، خوشایند غاصبان و غارت‌گران نبوده و نیست و نخواهد بود. باید توجه داشت که اجرایی کردن عدالت با در نظرگرفتن وضعیت جامعه و سیل‌های مختلف، مبانی فکری و مذاهب گوناگون (و در مواردی متضاد) صورت گرفته است؛ این امر آمیختگی عدالت و مدارا و همچنین نهادینه‌سازی اصل قانون‌مداری را در حکومت اسلامی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی نمایان می‌سازد.

۳,۴. تقابل پیوسته با کفر و نفاق

سیره‌ی پیامبر(ص) در اداره‌ی جامعه‌ی تحت مدیریت خود، عدم توجه به خواسته‌های دشمنان بود. اصحاب کفر و نفاق که همواره درصدد استتعالی آموزه‌های دینی و هم‌سوسازی آن‌ها با مقاصد و اهداف خود هستند، پیامبر را مانعی برای دستیابی به اهداف خود می‌بینند. قرآن کریم به پیامبر تکلیف می‌کند که: «وَ إِذَا تُلِّیٰ عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ قَالَ الَّذِیْنَ لَا یُرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هَذَا اَوْ بَدَّلْتَهُ لَیْ اَنْ اُبَدَّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِیْ اِنْ اَتَّبَعُ اِلَّا مَا یُوحِیْ اِلَیَّ اِنِّیْ اَخَافُ اِنْ عَصِیْتُ رَبِّیْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ»^۱ (یونس: ۱۵).

همواره از درون و بیرون جامعه درخواست‌هایی بر خلاف رضای الهی مطرح است که مدیر جامعه‌ی اسلامی نباید به آن دل دهد. مقاومت و تسلیم‌نشدن در برابر خواسته‌های دشمنان، رکن دیگر جامعه‌ی اسلامی و لازمه‌ی رسانیدن جامعه به کمالات مادی و معنوی است. بخش‌های عمده‌ای از حیات واقعی مردم مرهون اداره‌ی جامعه توسط شایستگان الهی است که جامعه را در مسیر خودکفایی اقتصادی و فرهنگی قرار می‌دهند و با دستیابی به توانمندی‌های مقتدرانه‌ی نظامی جامعه را در برابر انواع تهدیدهای ظالمانه محافظت می‌نمایند. کلید موفقیت در این

۱. و هنگامی که آیات روشن ما بر آن‌ها خوانده می‌شود کسانی که امید لقای ما [و رستاخیز] ندارند می‌گویند قرآنی غیر از این بیاور، و یا آن را تبدیل کن [و آیات نکوهش بت‌ها را بردار!] بگو من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم؛ فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم؛ من اگر پروردگارم را معصیت کنم از مجازات روز بزرگ [قیامت] می‌ترسم. (ترجمه)

مقاومت، مبارزه‌ی پیوسته با کافران و مشرکان است تا دشمن از طرح خواسته‌های خویش صرف‌نظر نماید. قرآن کریم در ادامه‌ی تأکید خود به پیامبر(ص) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَأَوْاهِمُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۱ (تحریم: ۹). پس در مجموع باید بگوییم یکی از عوامل اصلی تحقق تمدن نوین اسلامی، اتخاذ سیاست مبارزه‌ی مستمر با کافران و منافقان، و تهاجم به‌جای مذاکره و گفت‌وگو است؛ چراکه مبارزه با کفر و مظاهر آن همیشگی و غیرقابل گفت‌وگو و مذاکره است. رسالت و مسئولیت پیامبران الهی، به‌ویژه حضرت محمد(ص)، زدودن کفر و نفاق و جور و غصب، و جایگزینی ایمان و صداقت است تا با برچیدن حاکمیت ظالمان و غاصبان، زیست سالم و طبیعی جایگزین زندگی ناسالم شود و در پرتو آن، کمال‌خواهی و حقیقت‌جویی در جامعه نهادینه گردد. در این رویارویی پیوسته، حاکمیت کفر و نفاق برای تحت‌تأثیر قراردادن شهروندان ساده‌لوح و هم‌سو به مکرری فریب‌کارانه روی می‌آورد. برای مثال، داوری هم‌کیشان بین‌المللی (سازمان‌های حقوق بشری و بین‌المللی) را پیش می‌کشد. در چنین مواقعی، هوشمندی و درایت مدیر جامعه‌ی اسلامی، با پیروی کامل از سیره‌ی سیاسی پیامبر و اهل‌بیت(ع)، مکر فریب‌کارانه‌ی دشمنان را خنثی کرده و از مطرح‌شدن خواسته‌ی آنان با زبان خودی جلوگیری می‌کند.

نتیجه‌گیری

"تمدن" واژه‌ای است که بنابر مبانی مختلف مطرح‌شده پیرامون انسان و جامعه، تعاریف مختلفی برای آن بیان شده است. بر همین اساس، تمدن نوین اسلامی نیز از نظر مبانی و شاخص‌های تحقق آن، با سایر تمدن‌ها متمایز است و شاخص‌های مطرح‌شده در مورد دیگر تمدن‌ها بر آن تطبیق نمی‌کند. وجه تمایز این تمدن با تمدن قدیم اسلامی، در تأکید آن بر سیره و سنت حقیقی پیامبر و امامان معصوم(ع) است که آن را از هرگونه تحریف و انحرافی به‌دور نگه می‌دارد. چنین تمدنی بستر رشد آدمی به‌سوی ذات یگانه‌ی احدیت است که به‌تبع آن، آرامش و سعادت آدمی ذیل اتصال به کمال مطلق تأمین می‌شود و در این اتصال، تمام امکانات مورد نیاز

۱. ای پیامبر! با کفار و منافقان پیکار کن و بر آن‌ها سخت بگیر؛ جایگاهشان جهنم است و بد جایگاهی است.

برای تعالی و تکامل آدمی فراهم می‌آید.

مسلم است که حکومت و سیاست حاکم بر آن، دارای نقش اساسی در تأسیس و شکل‌گیری، بالندگی و حفظ و بقای تمدن نوین اسلامی است؛ چرا که با تدبیر درست و سیاست کارآمد است که راه رسیدن به هدف غایی تمدن نوین اسلامی هموار می‌شود. در این تحقیق، الزامات و بایسته‌های این امر مهم با رجوع به سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص) مورد توجه قرار گرفت. نتایج حاکی از آن بودند که: ایجاد تشکیلات و ساختارهای لازم برای اعمال حاکمیت، توجه به اصل وحدت و همیاری مسلمانان، اجرای عدالت و تقابل پیوسته با کفر و نفاق، مهمترین الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی هستند که در سیره‌ی سیاسی پیامبر اسلام مورد توجه قرار گرفته‌اند. امروزه نیز جوامع اسلامی بدون توجه به این الزامات، از دست‌یابی به تمدن نوین اسلامی محروم خواهند ماند.

هم‌چنین این تحقیق نشان داد که پایگاه تمدن نوین اسلامی و زیرساخت حکومتی آن، باید بر اساس شاخص پایگاه تمدن نبوی (مسجد) از دو اصل اساسی تبعیت کند که عبارتند از: "تقدس در عین کم‌هزینه‌بودن" و "پرهیز از آلوده‌شدن به حضور ناهلان و منافقان منفعت‌طلب". برای حفظ و بقای تمدن نوین اسلامی، بنابر اصل وحدت، ضرورت حفظ نظام اسلامی باید به‌عنوان اصل بنیادین رعایت شود؛ چنان‌که علی(ع) در راستای عملیاتی‌نمودن این اصل، از حق الهی و قانونی خود چشم می‌پوشد. در الگوی حکومتی تمدن نوین اسلامی، سیاست ابزار تحقق عدالت است؛ از این‌رو مهم‌ترین شرط ایجاد جامعه‌ی بالنده و متمدن، برقراری عدل به‌مفهوم قرارگرفتن هرچیز در جایگاه خود و رساندن هر فرد به حقوق حقه‌ی اوست. یعنی هرگونه حقی که به غاصبان و ناحقان داده شده، باید (براساس عدالت) بازگردانده شود. اصل دیگری که التزام به آن برای دست‌یافتن به تمدن نوین اسلامی ضروری است، تقابل پیوسته با کفر و نفاق و حامیان آن است. مقاومت و تسلیم‌نشدن در برابر خواسته‌های دشمنان، رکن دیگر سیاست الهی است که لازمه‌ی رسانیدن جامعه به کمالات مادی و معنوی می‌باشد. باید توجه داشت که دشمن، خواهان اداره‌ی امور جامعه توسط ناهلان است و می‌خواهد وابستگی اقتصادی و فرهنگی به نابخردان و ناتوانی نظامی برای پشتیبانی کامل از امت اسلام را تشدید نماید.

اگر حکومت اسلامی به این اصول پایبند باشد و سیاست خود را مبتنی بر عدالت پی‌ریزی نماید، تمدن نوین اسلامی نه‌تنها شکل خواهد گرفت، بلکه بالنده شده و ان‌شاءالله تا ظهور حضرت حجت‌تداوم خواهد یافت.

منابع

۱. ابن درید (۱۹۸۸م). *جمهره اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲. ابن سعد، محمد (بی تا). *طبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الکتب.
۴. ابن هشام، عبدالملک (بی تا). *السیره النبویه*. بیروت: دارالمعرفه.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم.
۶. جمعی از علما (۱۳۸۱). *اصول سته عشر*. قم: دارالحديث.
۷. حنفی، حسن (۱۳۷۹). اندیشه و تمدن اسلامی و مباحثی پیرامون آن‌ها. *نامه‌ی علوم انسانی*، ۲.
۸. خامنه‌ای، سید علی (۹۴/۴/۲۰). *بیانات رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان*. بازیابی شده از: www.farsi.khamenei.ir
۹. _____ (۹۱/۷/۲۳). *بیانات رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی*. بازیابی شده از: www.farsi.khamenei.ir
۱۰. دانشگر، احمد (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی نوین*. تهران: انتشارات حافظ نوین.
۱۱. دورانت، ویلام جمیز (۱۳۸۷). *تاریخ تمدن*. (احمد بطائی، احمد آرام و دیگران، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. سهیلی، عبدالرحمان (۱۴۱۲ق). *الروض الأنف فی شرح السیره النبویه*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. _____ (۱۴۱۴ق). *الامالی*. قم: دارالتقافه.
۱۶. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹). *اخلاق ناصری*. تهران: علمیه اسلامیة.
۱۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق). *الإرشاد*. بیروت: دارالمفید.

۱۸. صلیبا (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی. (منوچهر صانعی دره‌بیدی، مترجم). تهران: انتشارات حکمت.
۱۹. طاهری، مهدی؛ نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۶). تحلیل تمدن اسلامی در رویکردهای توصیفی و هنجاری. در معرفت سیاسی، ۱۷.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۸ق). مجمع البیان. تهران: مکتبه العلمیه.
۲۱. عبده، محمد، (۱۳۷۶). شرح نهج البلاغه. (علی اصغر فقیهی، مترجم). تهران: انتشارات صبا.
۲۲. عبداللطیف، عبدالشافی محمد (۱۴۲۸ق). السیره النبویه و التاريخ الإسلامی. قاهره: دارالسلام.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷). اصول کافی. قم: انتشارات دارالحدیث.
۲۴. گلیسر، داریل (۱۳۸۴). نظریه هنجاری. در دیوید مارش و جری استوکر (گردآورندگان). روش و نظریه در علوم سیاسی. (امیرمحمد حاجی یوسفی، مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۹). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی.
۲۶. نیسابوری، ابو الحسن علی بن احمد (۱۴۱۱ق). اسباب النزول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۷. معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
۲۸. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۲). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (از پیدایش تا شکوفایی). تهران: انتشارات وزارت خارجه.
۲۹. هانتیگتون، سامویل پی (۱۳۷۵). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. (محمدعلی حمید رفیعی، مترجم). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.